

واژه نامهٔ همزبانان

تالیف محمد آصف فکرت



از انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی

تهران - ۱۳۷۷

با تجدید نظر مؤلف

منبع: وبلاگ یادها (یادداشت‌هایی از آصف فکرت)

ویرایش برای بازانتشار در قالب پی.دی.اف: وبلاگ دست‌نویس‌ها

مقدمه

پس از سال ۱۳۴۰ خورشیدی، رفت و آمد و دید و وادید میان استادان، محققان و شخصیت‌های فرهنگی ایران و افغانستان فزونی گرفت، و با این دیدارها، آنان به خصوصیت‌های فرهنگی این دو جامعه مشترک الثقافه - هم فرهنگ - که مدتی از هم بسیار دور مانده بودند، بیشتر آشنا شدند. از سال ۱۳۴۴ش که آغاز تحصیل نگارنده این سطور در دانشگاه کابل بود، و در سالهای پس از آن که در مطبوعات گذشت، با شماری از استادان و فرهنگیان ایران آشنایی حاصل شد. دریغ که بسیاری از آن بزرگان اکنون در قید حیات نیستند. آنانی که، سپاس خدای را، مانده اند، از آن روزگاران، از افغانستان خاطراتی خواهند داشت. بسیاری از افغانان فرهیخته نیز در آن روزگاران دیدارهایی از ایران داشته اند.

این سفرها یا در چارچوب کارهای اداری بود و یا در قالب پیمانهای مبادله استاد و دانشجو. ولی یکی از مواردی که انگیزه دیدار اهل زبان و ادب از کشورهای همسایه می شد، نشستهای ادبی - فرهنگی به مناسبت تقارن سالگرد تولد یا وفات بزرگان ادب و فرهنگ این جوامع بود؛ مانند نشنهای بزرگداشت هزاره فردوسی، هزاره شیخ طوسی، سمینارهای بزرگداشت ناصر خسرو، ابوالفضل بیهقی و دیگران در ایران و نشستهای تجلیل از بزرگانی چون بیر هرات خواجه عبدالله انصاری، مولوی، نورالدین عبدالرحمان جامی، دقیقی، سنایی، فارابی، سید جمال الدین و سمینارهای ترجمه و نسخ خطی در افغانسنان.

گاهی، در این دیدارها، مهمانان و میزبانان با دشواریهایی روبه رو می شدند، که یکی از آنها دگرگونیهایی، هرچند اندک، در لهجه ها و کاربرد واژه ها بود (به گونه مثال، باری یکی از اساتید ما برای شرکت در سمیناری به تهران رفته بود. مهماندار آمده بود تا استاد را از هتل به محل برگزاری سمینار ببرد. او که می خواسته با مدیر هتل صحبت کند، به استاد گفته بوده که "استادا! حضرت عالی تشریف ببرید توی ماشین، بنده هم الساعه خدمت می رسم." استاد مرحوم بعداً با خوش طبعی حکایت می کرد که "من بی نهایت پریشان شدم که مگر موتر پیدا نمی شود که من باید داخل ماشین و کارخانه بنشینم؟ چگونه با این لباس من داخل ماشین بروم؟" استاد بعداً دریافته بود که در تهران توی ماشین رفتن همان

است که در کابل داخل موتر نشستن . در کابل، ماشین یعنی موتر و دستگاه گرداننده هر کارخانه بی، یا آنچه که در تهران به آن موترخانه می گویند. در موردی دیگر، روزی یکی از افاضل از بنده سؤال کرد که چار نفر آدم چگونه زیر یک صندلی می روند؟ مقصدش را که پرسیدم گفت " از فلانی پرسیدم درین زمستان سرد چگونه خانه را گرم می کنید؟ گفت: ما چار نفریم زیر یک صندلی گرم می شویم" . مشکل اینجا بود که آنچه را در ایران صندلی می گویند، در افغانستان چوکی می گویند و آنچه را در افغانستان صندلی می گویند، در ایران کرسی می گویند). این دگرگونیها گاهی موجب سوء تفاهمهایی می شد که اگر توضیح بموقع داده نمی شد بسا که موجب آزرده‌گی می گردید یا مسائل و دشواریهایی را به بار می آورد.

برای آسان تر ساختن افهام و تفهیم، و از میان بردن دشواریهای زبانی میان این دو جامعه همزمان، در همان سالها چند تن از خبرگان ادب و زبانشناسی، نیاز نگارش یک واژه نامه مختصر را بیان می کردند؛ واژه نامه بی که در آن واژه های رایج در هردو جامعه، که برای هر یک از این دو جامعه نیاز به ترجمه و توضیح دارد، گنجانده شود. البته در آن هنگام، برای ما، پی بردن به هدف چنان پیشنهادی و چگونگی اجرای آسان نبود، و هم رفت و آمد ها چنان محدود و کوتاه مدت بود که نمی شد، در مدت اقامت، با همه یا بیشتر واژه های مورد نظر آشنا شد.

بعد از آن، احوالی پیش آمد - که یاران فراموش کردند عشق- و هر یک از گوشه بی فرا رفتند؛ و آنان که ماندند اسیر رنجهایی شدند که مجالی برای زبان و لغت نماند. بلکه بجای چاره اندیشی در باره لغت و زبان، همه در تدبیر چگونگی رفع خشکی لب و دهان شدند.

نگارنده همیشه در این اندیشه بود که مگر بتواند به گونه بی باب این کار را بگشاید. برای آغاز این کار، جسته گریخته، یادداشتهایی می نوشت و برگه هایی فراهم می آورد؛ نا اینکه سال گذشته ۱۳۷۵ خورشیدی- یکی از استادان محترم دانشگاه تهران، که از سفر فرهنگی یونسکو برگشته و، ضمن نگارش گزارش سفر خویش، از زبان دکتر روان فرهادی دانشمند، زبانشناس و دیپلمات معروف افغان، بار دیگر ضرورت نگارش چنین واژه نامه بی را به میان آورده بود. نگارنده این گزارش را در مجله کلک خواند. در گذشته نیز نگارنده بارها از استاد ضرورت این کار را شنیده بود. در این زمان، نگارنده یک واژه نامه مختصر، در بردارنده واژه های رایج در تهران و کابل را فراهم آورده بود. با این یاد آوری مجدد، یادداشتهای را به صورت الفبایی تنظیم نمود و آماده چاپ ساخت.

این کار بسیار کوتاه و ناقص است، اما درامدی بر نگارش آن فرهنگ مطلوب تواند بود. نگارنده تصوّر می کند همین کار به خودی خود، در کنار فوائد خاصّ خویش، نیاز یا بی نیازی نگارش چنان فرهنگی را نشان خواهد داد، و هم نمونه بی برای چگونگی این کار و گزینش واژه ها خواهد بود.

درینجا بی مورد نیست به نکته بی که، سالها پیش، یکی از درگذشتگان روانشاد یاد کرده است، اشاره بی شود: در تابستان سال ۱۳۴۵ خورشیدی، سمینار یک هفته بی « ترجمه » با شرکت دانشمندان و مترجمان کشورهای فارسی

زبان، در کابل برگزار شد و ما دانشجویان زبان و ادبیات هم اجازه یافتیم که در آن سمینار حضور یابیم؛ ببینیم و بشنویم و سود ببریم. به یاد دارم که روزی، در آن سمینار، ادیب و دانشمند افغان، شادروان سرورخان گویا اعتمادی، سخنانی خطاب به دانشمندان مهمان (خارجی) گفت که مقصود از آن سخنان جلب توجه بیشتر دانشمندان، نویسندگان و مترجمان، به خصوص ایرانیان، به زبان و لهجه های فارسی دری در افغانستان بود. شادروان گویا اعتمادی نمونه های متعددی آورد؛ از جمله به یاد دارم که گفت: ما در زبان خود کلمه هایی داریم، فارسی دری، و بسیار موجز و فصیح؛ یکی از این کلمات پُرزه است که از آن پُرزه فروش و پُرزه فروشی هم ساخته شده است. همزبانان ما در ایران به جای پُرزه لوازم یدکی و به جای پُرزه فروشی، فروشگاه لوازم یدکی می گویند. چه عیبی دارد که از چنین کلمات، که میراث پیشینه و مشترک ماست، استفاده شود؟ (اکنون ۳۹ سال از آن سمینار و ۳۸ سال از درگذشت شادزوان گویا اعتمادی می گذرد). وجود بسیاری از واژه های فارسی دری در گویش کابل - بدون این که این واژه ها به تازگی گزینش و وضع شده باشند - شایان دقت است. از آن جمله است برخی از واژه های همین نامه فشرده، مانند:

آبنا (تنگه آب)، آرتینه (دختر جوان)، ازار (شلوار)، الماسک (صاعقه)، اندر (ناتنی)، بادبان (رازیانه)، برفکوج (بهمن)، بروت (سبیل)، بندی (رندانی)، پایوازی (پاگشا)، پاییدن (ماندن)، پشک (قرعه)، پیزار (ککش)، تشناب (حمام، دستشویی)، تهداب (اساس)، جزیره نما (شبه جزیره)، جوارى (دُرّت)، چارمغز (گردو)، خاکنا (تنگه خاکی)، خام کوک (پرو لباس)، خزه (کشو)، خُسَر (پدرزن، پدر شوهر)، خُسران (خواستگار)، خویشی (وصلت)، خویش خوری (پارتی بازی)، دستار (عمامه)، دوگانگی (دوقلو)، ریزش (گریپ)، سَتره (تمیز)، سرک (خیابان)، کژدم (عقرب)، ناجو (کاج)، هدیره (گورستان)، یله (رها).

از سوی دیگر، برخی از واژه ها که در هر دو جامعه نگارش و تلفظ یکسان دارند، در هر یک از گویشهای کابل و تهران دارای معناهای جداگانه اند؛ مانند:

اجاره، که در کابل رهن و در تهران کرایه معنی می دهد
تره، که در کابل خیار چنبر و در تهران گندنا معنی می دهد
پنجره، در کابل به روزنه مشبک و در تهران به کلکین گویند
حاضری، در کابل به دفتر حضور و غیاب و در تهران به بغضای مختصر و آماده گویند
صندلی، در کابل به کرسی و در تهران به چوکی گویند
کچل، تهران کل را گویند و در کابل کچ پا را
کلپوره، در تهران مانند هرات گیاه دارویی را کلپوره و در کابل دنبلان یا خوراک خصیه گوسفند را کلپوره گویند
ماشین، در تهران به موتر ماشین گویند و در کابل به ماشین موتر
دایی، در کابل خانم قابله یا ماما را دایی گویند و در تهران برادر مادر را دایی گویند
موزه، در کابل چکمه را موزه گویند و در تهران موزیم را موزه گویند

برای واژه‌های بالا در اصل جدولی واضح ساخته بودم که پیاده کردن آن به دلیل دشواری زبانی ممکن نشد و ناگزیر به گونه‌ی که ملاحظه فرمودید شرح دادم.

امید است این واژه‌نامه مختصر، هم برای پژوهشگران زبان و لغت و هم دیپلمات‌ها، بازرگانان و دیگر مسافران دو کشور همزبان مفید آید. این واژه‌نامه دو سویه تنظیم شده است؛ یعنی نخست بر اساس واژه‌های متداول در کابل و در بخش دوم بر اساس واژه‌های رایج در تهران آمده است.

در سالهای ۱۳۴۰-۱۳۵۰ که «دری» در افغانستان به جای «فارسی» تثبیت گردید، برخی از صاحب نظران زبان و ادب در ایران همواره با کاربرد دری به جای فارسی مخالفت کرده اند؛ اما اکنون دیگر این نام تثبیت شده است و چندین کشور، از جمله ایران، برنامه‌های رادیویی برای شنوندگان افغان با نام «برنامه دری» پخش می‌کنند.

بخش اول: واژه‌های فارسی دری رایج در کابل با برابر‌های رایج در تهران

الف

آب باز: شناگر، غواص

آب بازی: شنا

آبله: تاول

آبنا: تنگه‌ء آبی

آتوبیوگرافی: خودزیست‌نامه

آرتینه: دختر نوجوان

آشک: از غذاهاى محلی

آوری: سماق یا دانه یی ترش مانند سماق

ابرا: رضایت مدعی در ختم دعوا

اپیدمی: بیماری شایع و واگیردار

اتن: نوعی پایکوبی و دست افشانی، رقص ملی

اجاره: رهن، گرو

احصائیه: آمار

اختلاط: گفت و گو

ادیتوریم: آمفی تیاتر

ارتباط عامه: روابط عمومی

ارچ: لثه (در هرات) -

اردو: ارتش

ارکان حرب: ستاد ارتش

ارگ شاهی: مجتمع کاخهای سلطنتی

ارمونی: آرمونیا، هارمونیا، نوعی آله‌ء موسیقی هندی

ارहत: چاه بزرگ که با گردونه برای آبیاری به نیروی

حیوان از آن آب کشند

اریکین (الکین): فانوس

ازار: شلوار

ازار بند: بند شلوار	السوالی: بخش، بخش‌داری (در تقسیمات کشوری) -
اسپار: از ابزار کشاورزی	السی جرگه: مجلس شورا
اسپانوی: (هسپانوی) اسپانیایی	القلی: قلبایی
استاتسکوپ: گوشی پزشکی	الماری: قفسه، کمد لباس
استخبارات: اطلاعات، پلیس مخفی	الماسک: صاعقه، برقک، برق
استخدام: کارگزینی	آم: انبه
استریا: اتریش	انانس: اعلام برنامه
استنطاق: بازجویی	انانسر: اعلام کننده برنامه
استیشن: ایستگاه، فرستنده	انبار: سرگین دام که هیزم سازند
اسد: مرداد	انباق: هوو
آسیستانف: استادیار، دانشیار	انبرپلاس: انبردست
اشپول: سوت	انترکت: میان پرده
اشپولاق = اشپول	انتیک فروش: عتیقه فروش
اشتپنی: یدک، زاپاس، چرخ زاپاس	انجنیر: مهندس
اشترنگ: فرمان ماشین	اندر: ناتنی
اشتق: برگه زردالو، کشته (در خراسان) -	اندل: هندل
اضافه بست: منتظر خدمت کارمندی که در تشکیلات جدید	اندل چو: الا کلنگ (در هرات: الی لنیک) -
برایش پُستی در نظر گرفته نشده	اندیوال: رفیق، سهیم
اطراف: حومه، ولایات	اندیوالی: شراکت
اطرافی: شهرستانی	انفلاق: انفجار
اطفائیّه: آتش نشانی	انگلیس: اهل انگلستان، انگلیسی
اطلاعات و کلتور: ارشاد و فرهنگ	اودرزاده: پسرعمو
اعشاریّه: ممیز	اودرزادگی: هم چشمی و رقابت خانوادگی
اعلان: آگهی	اورگنجی: یک قران قدیم مانند درهم یا سنار
افغان: ۱. پشتون، پشتو زبان ۲. شهروند افغانستان	اولجه: مالی که به زور ستانند
افغانی: واحد پول افغانستان	اولچک: دستبند زندانی
اکادمی: فرهنگستان	ایتالوی: ایتالیایی
اکاسی: آقاقیا	
اکسریز: رادیولوژی	
اگریمان: اگرمان، موافقتنامه	
الچه: جاجیم - پارچه خشن پشمی	
السوال: بخشدار	

ب

بابا کُپک: گوزپشت

بابه: بابا

باجه: باجناق

باجه خانه :دستهء ارکستر نظامی و حکومتی	ربودن بزی سبقت
بادار :ارباب، سرور	گیرند و گلاویز نیز شوند
بادرنگ :خیار	بس :اتوبوس
بادمجان رومی : گوجه فرنگی	بقلاوه : باقلوا
بادی : اتاق ماشین	بقه :قورباغه
بادیان :رازیانه	بکس :کیف، صندوق
باسی :بیات، شب مانده	بکلوریا : دیپلوم
باطله دانی :سطل آشغال در اداره	بکلوریا پاس :دیپلومه
بالاپوش :پالتو	بلاک : بلوک
بای :ثروتمند، بیگ	بلدیّه :شهرداری
بایسکل :دوچرخه	بم :بمب
بجول (پژول): قاب، استخوان مچ دست و پای گوسفند	بمبیرک : شاپرک ، پروانه
که با آن بازی	بنجاره : خرازی
کنند و قمار نیز زند	بنجاره فروش : خرازی فروش
بحر : دریا	بند :سدّ
بحری : دریایی	بند پا : مچ پا
بحریّه :ناوگان	بند دست :مچ دست
بر آمدن : بیرون شدن	بندل : بسته
بر اعظم :قاره	بندی : زندانی
بربینه :گل شاه پسند	بندیخانه : زندان
برج : ماه	بندیگری :حبس
برج برق :ترانس	بنگاله :(بنگله) کاخ، قصر، خانهء باشکوه
برس :بروس، ماهوت پاک کن	بنیان : زیرپوش، زیرپیراهنی
برسات : باران تند هندی	بو : فکل
برس دندان :مسواک	بوتل : شیشه، بطری
برفکوج :بهمن	بودنه : کرّک، بلدرچین
برفکویه :کولاک	بوجی :گونی
برقی : مکانیک برق	بور :بلوند
برک :ترمز	بوره : شکر
برنده :ایوان	بوره ارّه :خاک ارّه
بروت :سییل	بیاره :نهال فالیز
بروتی : سیلو	بیالوژی :زیست شناسی، بیولوژی
بزکشی :مسابقه یی که دران اسب سواران بر سر	بیجه : ساعت (دو بیجه: ساعت دو) -

پته : ۱. نشانی، آدرس ۲. بلهء زینه	بیده : علوفهء خشک
پتهء ترازو : کفهء ترازو	بیر : آبجو
پخته : پنبه	بیره : لثه
پَخچ : کوتاه	بیعانه : پیش پرداخت
پَخسه : گِل	بیگاه : ۱. دیروقت ۲. شام، غروب ۳. فردا
پخسه یی : گلی	بیلانس : بیلان، ترازنامه
پراته : نوعی نان شیرینی نازک مانند گوش بره یا گوش فیل	بیوگرافی : زیستنامه، زندگی نامه
پُرزه : لوازم یدکی	
پُرزه فروش : فروشندهء لوازم یدکی	
پرس : فشار	
پرغاز : صرع ، تشنج	
پروپاگند : تبلیغات	
پروف : نمونهء چاپی	
پروفخوانی : نمونه خوانی	
پروگرام : برنامه	
پُر : ژست	
پُر گرفتن : قیافه گرفتن	
پس شبی : سحری ماه رمضان	
پُسته : پُست	
پُسته رسان : نامه رسان، پسنچی	
پَس گرگی : آخرین و کوچک ترین فرزند، ته تغاری (هرات: ته غالی)-	
پُشتاره : کوله بار	
پشتی : ۱. متکا ۲. کباب ششلیک	
پَشک : ۱. قرعه ۲. سربازی خدمت نظام وظیفه	
پشکی : سرباز	
پَشک : گربه	
پشه خانه : درخت نارون	
پَکو : نوعی کلاه پنجشیری	
پَکوره : نوعی خوراک سیب زمینی سرخ شده در روغن	
پگاه : بامداد	
پلاستر : ۱. چسب زخم ۲. روکار داخلی دیوار	
	ب
	پاچال : بیشخوان دکان
	پاراشوت : چتر نجات
	پارچه : پاره آجر
	پارسل : بستهء پُستی
	پارو : کود
	پاک کردن : تمیز کردن
	پاکی : تیغ ریش تراشی و سرتراشی
	پالک : اسفناج
	پالیدن : جست و جو کردن
	پالیز(فالیز): جالیز
	پاو : ربع، چارک (چاریک) -
	پایوازی : پاگشا، نخستین مهمانی به افتخار عروس
	پاییدن : ماندن، اقامت کردن
	پُت : پنهان
	پَت : موی نرم و نازک و کوتاه، کُرک
	پَت : آبله و قرمزی پوست بر اثر حساسیت
	پترول : بنزین
	پتره : بند چینی شکسته (در هرات: برش)-
	پتره گر : بندزن، پیشه وری که چینی شکسته را با بند
	فلزی مرمت می کند(در هرات: برشی)-
	پَتک : ظرفِ دردار مانند دَبه
	پتلون : شلوار
	پتونى : گِل اطلسی

پلاخمان: فلاخن

پلان: برنامه

پَل ریش: تیغ ریش تراشی

پَمپ: تلمبه

پندکی: بقچه

پنداندن: بزرگ نشان دادن پرباد کردن

پَندیدن: ورم کردن، باد کردن، پرباد شدن

پنسل پاک: مداد پاک کن، پاک کن

پنسل تراش: مداد تراش، تراش

پنجره: روزنه

پنجه: چنگال

پوچاق: پوست خربزه

پوره (پُره): کامل

پوست بکس: صندوق پستی

پوهنتون: دانشگاه

پوهنځی (پوهنزی): دانشکده

پهره (پیره): کشیک

پهلوقیل: رفیق بغل دستی

پیاده: پیش خدمت

پیاده خانه: اتاق همکف و جدا از ساختمان اصلی

پیاله: فنجان

پیاهه: اشکنه

پیتاو: محل تابش آفتاب

پیچکاری: ۱. آمپول ۲. تزریق

پیچه سفید: گیس سفید

پیداوار: فراورده

پیزار: کفش

پیغله: دوشیزه

پیلوت: خلبان

پيله: غوزه ابریشم

پيله وری: صنعت تولید ابریشم، تربیت کرم ابریشم

ت

تاپه: مهر، ضربی

تار: نخ

تانجانت: مماس، ظلّ، تانژان

تانسل: لوزه

تایپست: ماشین نویس

تبنگ: بساط

تپ: وان حمام

تحت البحری: زیردریایی

تحفه: کادو

تحویلدا ر: صندوقدار

تخنیک: تکنیک

تخنیکر: همکار فنی، تکنیسین

تدقیق: ویرایش

تذکره: برانکار

تذکره نفوس: شناسنامه

تر کردن: خیس کردن

ترافیک: رهنمایی و رانندگی

تربوز: هندوانه

ترتیزک (ترتیزک): شاهی

ترخان (تلخان): خوراکی مخلوط از توت و گردو

ترماتر: گرماسنج، دماسنج

ترموز (ترموس): فلاسک

ترمیم: تعمیر

تره: خیار شنبر، چنبر خیار

تشناپ: دستشویی، حمام خانه

تصدیق: گواهینامه

تفریق: منها

تقاعد: بازنشستگی

تقاوی: کمکی که به کشاورز دهند

تقرّر: انتصاب، گزینش

تقسیم اوقات: برنامه، جدول برنامه

تکاوی : اتاق زیرزمینی

تکت : بلیط

تکت : پستی تمبر

تکر : تصادم، تصادف

تُکری : سبد

تکیه خانه : حسینیه، تکیه

تلاشی : بازرسی، جست و جو

تَلّی : تیلی، تخت کفش

تمیز : دیوان کشور

تندور : تنور

تندوری : نوعی کباب که گویا در گذشته در تنور می

پخته اند

تنگه : واحد پول قدیم ، نیم قران قدیم

توته : تکه، پاره

توشله : تیل، گوی کوچک که کودکان با آن بازی

کنند (در هرات: گُله) -

توغ : پرچم، بیرق

توقیف : بازداشت

تولّی : هنگ (اصطلاح نظامی) -

توی (طوی) : (محفل عروسی

تهانه : پاسگاه

تیپ : نوار ضبط

تیپ ریکاردر : ضبط صوت

تیر شدن : گذشتن، رد شدن

تیزاب : اسید

تیکه داری : مقاطعه کاری

تیل : روغن مایع

تیل خاک : نفت که در چراغ به کار برند

تیلّه : هُل حرکت و فشار به پیش (هراتی: تلینگ) -

تیم : قوطی روغن یا چیز دیگر، تین

تیمچه : پاساژ، بازارچه

تیوب: ۱. لاستیک تویی ماشین ۲. پماد

ث

ثور : اردیبهشت

ج

جاغور : ۱. حوصله ۲. گواتر، غمباد

جاله : نوعی قایق

جالی : تور

جَبّه خانه : قورخانه، انبار اسلحه

جَبّه زار : مرداب

جِجِغ : جزغاله

جدی : دی (ماه یازدهم سال خورشیدی) -

جره : تنها، مجرد

جزیره نما : شبه جزیره

جربین : گل شمعدانی

جغل، جغله : قلوه سنگ

جَک : پارچ، ظرف آب

جگرن : سروان - اصطلاح نظامی

جَل کردن : لچ کردن، سرسختی نمودن

جلبی : زلوبیا

جلی : ژله

جمع : به علاوه - علامت جمع

جنتری : تقویم

جنوبی : استان جنوبی (پکتیا) مانند آن که در ایران

به اهواز "جنوب" گویند

جواری : دُرَت، بلال

جوازسیر : کارت ماشین

جوالی : حَمّال

جوالیگری : حَمّالی

جوانی : خوردودانه، اجقون

جور : سالم

جوره : جفت

چاینک: قوری	جوزا: خرداد
چاینکی: دیزی که در قوری پزند	جوش: داده آب پز
چبلک: دم پایی	جولا: ۱. بافنده ۲. عنکبوت
چبلی: کفش تسمه‌یی	جولاگک: عنکبوت
چبلی کباب: نوعی کباب مرغوب و معروف محلی	جهیل: دریاچه، آب ایستاده
مانند کتلت که از گوشت کوبیده و بیاز سبز پزند	جیالوجی (ژئولوژی): زمین‌شناسی
چُپ: خاموش	جیم: برزنت، نوعی پارچه درشت و محکم
چپات: ۱. سیلی ۲. نوعی کفش که از لاستیک ماشین	
سازند و برای پیاده‌گردی خوب است	
چپاتی: نوعی نان بسیار نازک که بر پشت تابه پزند	
چپراسی: پیشخدمت مدرسه	
چپرزای (پشه پرزای): پا برجا (اصطلاح نظامی) -	
چَقَلَق: سیلی	
چَپَن: نوعی بالاپوش که بر شانه اندازند	
چَت: سقف	
چتاق: جلد و زرنگ	
چَتک: چابک، جلد	
چَتَل: آلوده، کثیف	
چتل: نویس چرک نویس	
چتنی: نوعی ترشی که از سرکه و گشنیز سازند	
چتی: یاوه، بیهوده	
چربو: پیه	
چرس: حشیش	
چرسی: معتاد به حشیش	
چره یی: نوعی تفنگ قدیمی	
چری: نوعی بخاری برای چوب و ذغال سنگ	
چَقُور: گود	
چقوری: گودال، ژرفا	
چک چک (چک چک کردن): کف زدن	
چَکر: گردش، گشت و گذار	
چُکَره: گماشته، همراه (تحقیرآمیز) -	
چُکری: نوعی ریواس	
چَک زدن: گاز زدن	
	چاپ انداز: ورزشکار بزکش، بزکشی
	چاپی کردن: ماساژ دادن، مِشت و مال
	چاتی: آبدان، ظرف شیر دار در بسته بزرگ
	چادر: روسری
	چادری: چادر
	چار تراش: الوار
	چارچ: شارژ
	چارچته: میدان مرکزی و بازار بزرگ شهر قدیم کابل
	چارسو: چار راه، میدان مرکزی شهر
	چارک: چاریک - واحد وزن، معادل دو کیلو گرام
	چارمغز: گردو
	چاروا: الاغ
	چاشت: ظهر، نهار
	چاکلت: شکلات
	چال: نیرنگ، تدبیر
	چالباز: نیرنگ‌باز، فریبکار، ناغلا
	چالیدن: چاک خوردن، پاره شدن
	چاو: آوازه، شایعه
	چاولی: نوعی ملعقه برای برداشتن آش از دیگ
	چاونی: پادگان، سربازخانه
	چایبر: کتری بزرگ
	چایجوش: کتری
	چایخانه: آبدارخانه، قهوه خانه

چیر: پاره
 چیرشدن: پاره شدن
 چیر کردن: پاره کردن
 چیغ: چیغ
 چیلک: لنگر ک
 چيله: چوب بستِ تاک

ح

حاضری: ۱. حضور و غیاب ۲. دفتر حضور و غیاب
 حاضری: گرفتن حضور و غیاب کردن
 حاکم: فرماندار، بخشدار
 حاملگی: بارداری
 حامله: باردار، آبستن
 حَسَر: کار داوطلبانه گروهی
 حفظ الصحه: بهداشت
 حُلْبَه: شنبلیله، تخم شنبلیله
 حُقَى: آق سقال
 حمل: فروردین
 حوت: اسفند
 حوالدار: (حواله دار) مأمور جلب
 حَوَلی (حویلی): حیاط، منزل

خ

خارپشتک: خارپشت، جوجه تیغی
 خاکستردانی: زیرسیگاری
 خاکنا: تنگهء خاکی
 خامکوک: پرو لباس
 خانه سامان: ناظم دفتر، پیشکار
 خَبَک: کسی به آرامی ولی بازرنگی کارش را پیش
 ببرد
 خِت: لای، آب گل آلود

چکه: ماست چکیده
 چَل: پوچ، بی مغز (در هرات: کورک) -
 چلواری: نوعی مجازات که در آن مجرم را از دست و
 پای آویزند.
 چَلَه: حلقهء نامزدی
 چَلَه کلان: چله بزرگ
 چَلَه خورد: چله کوچیک
 چلیپا: صلیب، علامت ضرب در
 چل‌پیا کشیدن: باطل کردن
 چلیم (چَلَم): قلیان
 چَم: گل سفت کف جوی
 چَم: بلدیت، با طرز کاری آشنا بودن
 چمبلی (چمبیلی): یاس سفید، پیچ امین الدوله
 چمچه: قاشق
 چُنْدُک: نشگون (در هرات: چوچنگ) -
 چوته: کوتاه
 چوتی: فر
 چوچه: ۱. جوجه، بچه ۲. نورد که با آن خمیر را نازک
 کنند
 چور: غارت
 چوره: فتنه، دارای بیماری هرنیا (در هرات: دَبَه) -
 چوری: النگو
 چوغه (چوخه): پالتو
 چوک: میدان
 چوکات: قاب، فرم، چارچوب
 چوکی: صندلی
 چوکیدار: نگهبان، کشیک شبانه
 چولاوله: گرما زدگی در بیابان
 چونگی: نوعی نان
 چونه: آهک
 چونی = چاونی
 چیچک: آبله
 چیچکی: آبله رو

دارالمعلمین: دانشسرای تربیت معلم	ختایی: آب دندان، نوعی شیرینی
داره: دسته، گروه، باند	خجول: بامیه، نوعی شیرینی
داره مار: گروه‌باز	خدا و هست: (خود آ و هست؟) اصطلاحی برای
داک: پُست، چاپار	غذای آماده و مختصر
داکتر: ۱. دُکتر ۲. پزشک	خدمتی: مأمور خدمت
داکترس: پزشک زن	خربزه گرمه: طالبی
داکتر نسائی: پزشک زنان	خزه (رَوَک): کُشو
داکخانه: پُستخانه، اداره پُست	خُسَر: پدرزن، پدرشوهر
داکی: نامه رسان	خُسران: خواستگار
دال: خوراکی از ماش یا نخود	خُسرانی: خواستگاری
دال نخود: نخود لپه	خُسربوره: برادر زن
دامنه: بیماری حصبه	خَسک: ساس
دانس: رقص	خِشت: آجر
دانگ: چماق	خشت سمنتی: موزائیک
دانگه یی: چماقدار	خشت طلا: شمش طلا
دانه: دمل، جراثیم	خشره: ردی، خراب
دایف: شیرجه	خُشو: مادر زن، مادرشوهر (خوش)-
دایه: ماما	خمچه: ترکه
دبل: گُنده، بزرگ	خودرنگ: خودنویس
دبل کوت: بالاپوش، اُورکوت، پالتو	خورد: سیر(واحد وزن) -
دبلی: قمقمه، ظرف آب یا مایعات دیگر	خویش خوری: پارتی بازی
درآمد: حق حساب، رشوه	خویشی: وصلت
دروازه: در	خیاشنه: خواهرزن
درایو: رانندگی	خیشاوه: وجین (در هرات: ساو) -
دریا: رودخانه	خیله: آدم یاهو
دریور: راننده	خینه: حنا
درجن: دوجین، دوازده تا	
دستار: عمامه	
دستپاک: دستمال، حوله	
دستخط: امضا	
دسترخان: سفره	
دستک: رهنمای دزد	
دستگول: کیف (زنانه) -	

د

دارالانشاء: دبیرخانه

دارالحفاظ: مدرسه نابینایان برای حفظ قرآن

دارالحکومه: استانداری

دارالمجانین: تیمارستان

دست‌نماز: وضو، آبدست	رن وی: باند فرودگاه
دشلمه: آب نبات	روپیه: معادل افغانی (واحد پول) به کار برند
دَلده: آش شله قلمکار	رودنگ: روناس
دلگی: گروه (اصطلاح نظامی) -	روت: نوعی نان فانتزی
دلگیِ مشر: گروه‌بان	رَوک: کُشو (در هرات: خزه) -
دلو: بهمن ماه	روی پاک: حوله (هوله) -
دنبل: دَمَل	رویگر: سفید گر، قلعی گر
دند: استخر طبیعی، آبِ ایستاده	ریش: گریپ، سرما خوردگی
دوبی: رختشوی	ریزه: ۱. خرد ۲. آدم قد کوتاه
دوپه: شخص غیر امین و بی اعتبار، بد حساب	ریکارد: ۱. صفحهء گرامافون ۲. رکورد
دوسیه: پرونده	ریگ: سنگریزه
دوِصد: دوِیست	ریواشک: ریواس

دوگانگی: دوقلو (در هرات: جَمَلی) -

دولی: عماری عروس

دهن کجی: شکلک

دپیو: انبار، مخزن

دیزل: گازوئیل

دیزلی: ماشین گازوئیلی

دیس: قاب بزرگ

دیگدان: اجاق

دیگر: عصر

ز

زاج، زاجه، زچه: زائو
زارع: کشاورز
زاک: زاج
زراعت: کشاورزی
زردک: هویج
زَمچ: زاج سفید
زنگوگرافی: گراورسازی، کلیشه سازی
زورک: دمل
زولانه: زنجیرگردن زندانی
زیربغلی: ضرب (آلهء موسیقی) -

ژ

ژاله: تگرگ
ژنده: پاره و کهنه
ژنده: توغ، علم، بیرق
ژورنالیست: روزنامه نگار
ژورنالیزم: خبرنگاری، روزنامه نگاری

ر

راپور: گزارش

راپورتاژ: رپرتاژ، گزارش خبری

راپورتر: خبرنگار

راشبییل: پارو

راکت: موشک

رشقه: یونجه

رشمه: ریسمان نازک

رفیده: روفه، ابزاری که با آن نان را به تنور زنند

رکلام: تابلو آگهی

سروالا: پیشرو، مقدم
 سرویس: اتوبوس
 سره میاشت: هلال احمر
 سفربری: اعزام سپاه
 سفیددار: سپیدار، درخت تبریزی
 سگرتو: منشی، دبیر
 سگه: تنی (برادر یا خواهر) -
 سگرت: سیگار
 سگرتی: مواد مخدر که در سیگار دود کنند
 سلاّته: سالاد
 سلف: استارت (اصطلاح رانندگی) -
 سلّه: عمامه
 سلیر: کفش راحتی بدون بند
 سماواری: قهوه خانه، چایخانه
 سمبوسه: نوعی غذای خمیری پُر کرده که هم شیرین
 و هم شور دارد
 سمّنت: سیمان
 سمّنک: سمنو
 سنبله: شهریورماه
 سنّت کردن: ختنه کردن
 سنتراج: شورت
 سنتره: نوعی نارنگی
 سنگک شدن: ۱. نپخته ماندن باقلا یا حبوبات دیگر
 ۲. ناتمام ماندن کاری
 سنّو: عروس
 سوجی: نوعی آرد برای شیرینی پزی
 سوچّه: نو، جدید
 سورچلان: سورچران، مهمانی دوست
 سوقيّات: لشکرکشی
 سوهانک: سوهان (شیرینی) -
 سیده: راست، مستقیم
 سیر: واحد وزن معادل دو من یا هفت کیلو
 سیرم: سرم



ساتن: اطللس
 ساجق: آدامس، سقز
 ساختیان: سختیان، تیماج
 ساری: واگردار
 سازنده: مطرب
 ساسیج: سوسیس
 ساکت: پرز برق
 سالاری: کرفس
 سالدانه: سالک
 سالن، سالان: خورش
 سامان: ابزار، اثاث
 ساو: وجین
 سبچه: خربزه نارسیده، سبزه
 سبزی پالک: اسفناج
 سرایبان: سرایدار
 سرپایی: ۱. خدمهء محفل ۲. دمپایی
 سرتور: شجاع و بیباک
 سرجماعه: مبصر کلاس = گفتار
 سرخکان: سرخک (در هرات: گل افشان) -
 سرشیر: خام خامه
 سرطان: تیرماه
 سرطیب: رئیس بهداری
 سرک: خیابان
 سرکاتب: رئیس بخش (اصطلاح قدیم) -
 سرکاری: دولتی، حکومتی
 سرمأمور: کلانتر
 سرمأموریت: کلانتری
 سرمحرّر: سردبیر
 سرمعلم: مدیر دبستان
 سرمنشی: دبیر کُل

صَفَّه: تراس، ایوان

صندلی: کرسی

صنف: کلاس

صنفی: هم‌کلاسی

غ

غار: سوراخ

غِجّی: پرستو

غرفه: کیوسک

غُلَّک: فلاخن، نیز = پلاخمان

غلتیدن: افتادن

غُلنگ: زردآلوی خشک

غلنگاو: زردآلوی خشک که در آب خیس کنند

غوره: میوه نارس، کال

غوری: قاب، ظرف پلو

غُند: واحد نظامی، سپاه

غوندل: رتیل

غیرحاضر: غایب

غیر متعهد: بیطرف

غیرمنسلک: بیطرف

ط

طب: پزشکی

طَبَق: کاسه

طبله: طبل، ضرب

طلبگاری: خواستگاری

طوی: عروسی، جشن عروسی

طیاره: هواپیما

ع

عاجل: اورژانس

عامّه: عمومی، خانوادگی

عایله: خانواده

عدلیّه: دادگستری

عریضه: دادخواست، شکایت نامه

عسکر: سرباز

عسکری: نظامی

عشق پیچان: نیلوفر

عقرب: آبان ماه

علاقه دار: بخشدار

علاقه داری: بخشداری

علفچر: مرتع، چراگاه

عملیات: عمل جراحی

عنعنه: سنت و عرف مردمی

عنعنوی: سنتی

ف

فابریکه: کارخانه

فاتحه: مجلس ختم و یادبود عزا

فارغ التحصیل: دیپلمه

فاریدن: خوش آمدن، چسپیدن

فاژه (فاجه): دهاندره، خمیازه

فاسولیا: لوبیاسبز

فاکولته: دانشکده

فالتو: یدک، غیر ضروری

فاینل: فینال

فبروری: فوریه

فرقه: یکان لشکر

فرم: قاب، چارچوب

فرمایشی: سفارشی

فقره: بند، پاراگراف

قوماندانی: امنیه شهربانی
قیسی: زردآلو

ک

کارتوس: فشنگ
کافه: قهوه خانه
کاغذریگ: کاغذ سنباده
کاک: کائوچو، چوب پنبه
کاکا: عمو
کاکه: لوطی
کالا: جامه
کالاشویی: لباسشویی
کالاکشی: اثاث کشی
کباب پستی: ششلیک
کَبَل: کابل سیم برق یا تلفن
کُپ (کُپک): قوز، گوژپشت
کپه: گرد، سفوف
کُپی کشی: صافکاری
کتاره: نرده
کُت بند: چوب رخت، جالباسی
کتلاگ: کاتالوگ، ژورنال
کتالیست: کاتالیزور، سرعت بخش
کچالو: سیب زمینی
کچری: خوراکی مانند ماش پلو یا دمی ماش
کراچی: گاری
کراچی دستی: فرغان، فرغون
کُرتی: کرت، کُت
کرم دندان: خمیر دندان
کرم ریش: خمیر ریش
کرم رول: رولت
کرنشافت: میل لنگ
کَره: حلقه دست بند یا پای بند

فکاهی: جوک، لطیفه
فورمه: فُرم
فیته: نوار
فیر: شلیک
فیشن: آرایش
فیصد: درصد
فیلپایه: پایه و ستون بزرگ
فیلمرغ: بوقلمون

ق

قابله: ماما
قابلی پلو: مخصوص افغانی
قاق: خشک
قبله گاه: ابوی
قَتَقَتک: غِلغِلک
قُخ: کخ، کرم
قرض (قرضه): وام
قروت: کشک
قشله: پادگان، سربازخانه
قطعه: بازی بازی ورق
قفاق: پسگردنی، سیلی، قفا
قلاق: شکلک، دهن کجی
قلاق: گرفتن ادا در آوردن
قلبه: شخم
قلبه: گاو گاو کشاورزی
قنقاله: نامزد
قنقاله بازی: نامزد بازی
قوای ضربه: نیروی کوماندویی، نیروی ضربتی
قوس: آذرماه
قول اردو: ارتش مرکزی
قوم: شن
قوماندان: فرمانده نظامی

کوچک‌کشی :اثاث کشی	کسیت :کاست
کوچی :چادر نشین، خانه بدوش	کسترایل :روغن کرچک
کورد :باغچه	کشف جرایم : (اداره) آگاهی
کوره :داش	کفتان : ۱. مبصر ۲. کاپیتان
کوکره :تراخم (درهرات: دونی) -	کفیدن :ترکیدن
کوله وان :محافظ، نگهبان	کلان : بزرگ
کوما :اغما	کلان شونده :اعیان ، بزرگ قوم
کومه :لُپ، گونه	کلانکار :جسور
کویه :موریانه	کلامویی :کلاه گیس
کیله :موز	کَلپ :کلوب
کیمیا :شیمی	کلپوره :دنبلان
کیمیای عضوی :شیمی آلی	کلتور :فرهنگ

ک

گادی :درشکه	کلکل : بگومگو (در هرات: کلجار) -
گاز خوردن :تاب خوردن	کلکین :پنجره
گپ : ۱. سخن ۲. خبر	کلوله :گرد، کروی
گُدام :مخزن، انبار	کلونیا :ادکلن
گُدایش :ویار (در هرات: گستا) -	کَلَه چَرک :بیماری اوریون
گُدی :لعبت، عروسک	کلینر :شاگرد شوfer
گدی :پران بادبادک	کمبغل :بی نوا
گراف :قلب نوار قلب	کمپل :پَتو
گرده :کلیه، قلوه	کمپوز :آهنگ
گروپ :گلوب، لامپ	کمپوزیتر :آهنگساز
گریزاندن :فراری دادن	کمپیر :پیرمرد یا پیرزن
گریزی :قاچاقی	کمره :دوربین عکاسی
گزمه :کشیک امنیتی سیار	کمیشن : کمیسون
گژدم :عقرب	کَنَدک :گروهان، واحد نظامی
گشنیچ :گشنیز (در هرات: قشنیز) -	کُنده : چوب سوخت (در هرات: هیزم) -
گُلابی :پیچ خیابان یا کوچه، سر نبش	کنده شکن :هیزم شکن
گُلپی :گل کَرَم	کنگاش :سرطان ، خرچنگ
گل :گلآب گل محمدی	کوتَه قفلی :زندانی سلول انفرادی
	کوتی : خانهء مجلل، خانهء ییلاقی
	کُوج :میل
	کُوج :بار و بنه (گاهی اهل و عیال) -

لوکات: میوه یی جون زالزالک اما بزرگتر
 لیتی: کاچی
 لیسنس: گواهینامهء رانندگی
 لیسه: دبیرستان
 لیلام: حراج
 لیلامی: لباس دست دوم خارجی
 لیلیه: ۱. شبانه ۲. خوابگاه
 لین: ۱. صف و قطار ۲. کابل، سیم

م

مادر کیکا: سوسک
 مارکیت: پاساژ، بازارچه
 ماشاوه: نوعی سوپ خوشمزهء کابلی
 ماشین: موتور
 ماشین تایپ: ماشین تحریر
 ماشین گوشت: چرخ گوشت
 ماکیان: مرغ
 مالدار: فلاّح، دامدار
 مالدارى: دامدارى
 مالیده: چنگالی
 مالیه: دارایی
 ماما: دایی
 مأمور: کارمند
 مأموریت: کلانتری، پاسگاه
 مبایل: روغن موتور
 متعلم: دانش آموز
 متقاعد: بازنشسته
 مجلاً: معافیت خدمت سربازی
 مجلس: جلسه
 مجلس وزرا: جلسهء هیأت دولت
 مِچ (پایا دست): بند (پا یا دست) -
 محاسبه: حسابداری

گُند: صمغ

گندنا: تره

گوت: قرقره

گوتک: قرقره

گوره: کافر

گوشک (گوشکی): گوشی تلفن

گوگرد: کبریت

گوّله: گلوله

گولی: قرص، حب

گوند: حزب

گیبی: نوعی شلوار با سرپاچهء تنگ

گیس: ۱. گاز ۲. چراغ گاز

ل

لال: سرخ

لالا: برادر

لاله: لقبی برای هندوان

لایتر: فندک

لبس‌رین: ماتیک، روژ لب

لبلبو: چغندر، لبو

لشم: صاف و لغزان

لغزان: سرسره

لفت: آسانسور

لکم: دیم

للمی: دیمی

للو: لالایی

لوت: اسکناس

لوچ: برهنه (در هرات: لیسک) -

لوچک: ناقلا و نا شایست

لودسپیکر: بلند گو

لوده: خل، ابله

لوز: نوعی شیرینی مانند باقلوای یزد

محرّر: ۱. نویسنده احکام و فتاوی دادگاه ۲. نامه

نگار، دبیر

محرّقه: حصّه (در هرات: دامنه) -

محصل: دانشجو

محکمه: دادگاه

مدد: معاش مساعد

مدرسه: محلّ آموزش دروس دینی، حوزه

مدیر: عمومی مدیر کلّ

مُرچ: فلفل

مرغانچه: مرغدانی

مستری: مکانیک

مستریخانه: مکانیکی

مستوفی: رئیس دارایی

مستوفیت: اداره دارایی

مسکه: کره

مشرانو جرگه: مجلس سنا، مجلس اعیان

مشنگ: نخودفرنگی

مصروف: مشغول

مطبعه: چاپخانه

معارف: آموزش و پرورش

معاش: حقوق

معاش پیشکی: مساعد، وام

معاون: دستیار

معاون دریا: سرشاخه رود

مقرّر: منصوب

مکتب: مدرسه، دبستان

ملاّ امام: پیشنماز، امام جماعت

ملازم: پیشخدمت

ملک: کدخدا

مُلّی: تُرب

ملّی گک: تربچه

ممبّز: ناظر امتحانات

منتو: خوراکی از گوشت کوبیده و پیاز که در خمیر

پیچند

مُنچ: کَنف

منده یی (مندی): میدان بار

منشی: دبیر

منور: روشنفکر

موتر: ماشین، اتومبیل

موتر تیزرفتار: خودرو

موتر جنازه: آمبولانس گورستان

موتر لاری: کامیون

موتر سرویس: اتوبوس

موچی: پینه دوز، تعمیرکار کفش

موخی: ازدواجی که به خانواده یی دختری دهند و

دختری از آنها گیرند (در هرات: الیشان) -

موزه: چکمه

موزیم: موزه

مونوگراف: پایان نامه

میخانیک: مکانیک

میدان هوایی: فرودگاه

میرزا: مأمور دولت

میرمن: بانو، خانم

میزان: مهرماه

میزان الحرارة: دماسنج

میز خطابه: تریبون

میله: پیکنیک، تفرّج

مینی بس: مینی بوس



ناجو(ناژو): کاج، صنوبر

ناجور: بیمار

ناخنک(ناخنه): گیومه

نان خوردن: صرف نهار یا شام

نَسک: عدس

نَسَوار : ناس	وَقایوی : پیشگیری کننده
نَسَوارِ بَینی : انفیه	وَقایه : ۱. پیشگیری ۲. جلد کتاب
نَطّاق : گوینده	وکیل گذر : کلانتر محل
نَظربند : تحت نظر	وَلایت : استان
نَفوس : جمعیت	وَلسی جرگه : مجلس شورای ملی
نَفی بلد : تبعید	ویرانکار : سقط فروش
نقاش : محل فروش دام، نخاس (در هرات: گنج) -	

نکتابی : کراوات

نکل : ورشو

نل : لوله

نلدوان : لوله کش

نلدوانی : لوله کشی

نندارتون : نمایشگاه

ننو : خواهر شوهر (در هرات: خارشو = خواهرشوی) -

نوکیوال : کشیک

ه

هدیره : گورستان
هدیرهء آبایی : گورستانی خانوادگی
هشتوک : کودک
هَکک : سکسکه (در هرات: هُکک) -
هوایی ملکی : هواپیمایی کشوری
هولدر : پاترون، سرپیچ برق

ی

یاخن : یقه
یازنه : شوهر خواهر
یاسمن : یاس
یاو : تهی، خالی
یخن : یقه
یخن قاق : یقه آهاری
یرغمل : گروگان
یلا : یله، رها
یلا خرج : ولخرج
یلاگردی : ولگردی
یلان : شنل، یالان
یلایی : بیهوده
ینگه : همراه عروس
یور (ایور) : برادر شوهر
یونیفورم : اونیفورم

و

وارخطا : دستپاچه
واسرنگ آمدن : حاشا کردن، منکر شدن
واسکت : جلیقه
والی : استاندار
وترنری : دامپزشکی
وزارت اطلاعات و کلتور : وزارت فرهنگ و ارشاد
وزارت تجارت : وزارت بازرگانی
وزارت داخله : وزارت کشور
وزارت زراعت : وزارت کشاورزی
وزارت صحیه : وزارت بهداشت
وزارت فواید عامّه : وزارت راه و مسکن
وزارت مالیه : وزارت دارایی
وزارت معارف : وزارت آموزش و پرورش
وسایل جمعی : رسانه های گروهی
وظیفه : دعا، ورد، ذکر

بخش دوم - واژه های رایج در فارسی تهران با برابرهایی رایج در کابل:

الف

آذر، آذرماه: قوس، برج قوس	آبان، آبان ماه: عقرب، برج عقرب
آرایشگاه: دکان سلمانی	آب پز: جوش داده، مانند تخم جوش داده مرغ
آرایشگر: استاد سلمانی	آب تنی: آب بازی
آرشیتهکت(فرانسه): معمار	آب جو: بپز(از انگلیسی) -
آزمایشگاه: لابراتوار(انگلیسی) -	آبدان: چاتی، آبدان
آسانسور(فرانسه): لیفت(انگلیسی) -	آبگوشت: شوربا
آسم(فرانسه): نفس تنگی، تنگی نفس	آبله: چیچک
آسمان غرنُبه: زرد،(در هرات: پایه قُرُقُری) -	آب نبات: شیرینی گک(شیرینی گک) که با چای
آشغال: ۱. زباله، خاکروبه ۲. خشره	دیشلمه کنند
آق سَقَال: ریش سفید، حَقّی	آبونمان(فرانسه): اشتراک
آگرمان(فرانسه): آگریمان(فرانسه: موافقتنامه) -	آبونه: مشترک
آگاهی: کشف جرایم	آتش سوزی: حریق
آگاهی: اعلان	آتش نشانی: اطفائی
آلاکلنگ: اندل چو(در هرات: الی لُنَبک) -	آجر: خشت، بریکت
آلرژي(فرانسه): حساسیت	آجیل: میوه خشک مانند نخود، کشمش، بادام،
آلوده: چتل(در هرات: لَمَشت) -	پسته
آلی: عضوی(آنچه در ترکیب کاربن دارد) -	آدامس(خارجی): ساجق
آلیاژ(فرانسه): مفرغ، هفت جوش	

استارت(انگلیسی): سلف (انگلیسی؟) -	آماتور(فرانسه): شوقی
اُستان :ولایت، ایالت	آمادگی :تبیاری
اُستاندار :والی	آماده :تیار
استانداری :ولایت(اداره) -	آماده باش :تیاری (پشتو) -
استخر :برکه، حوض	آمیول(فرانسه): پیچکاری
اسفناج :سبزی پالک(در هرات: اسپناج) -	آمفی تئاتر(فرانسه): ادیتوریم(لاتین) -
اسفند :اسپند	آموزش و پرورش: ۱. معارف ۲. تعلیم و تربیه
اسفند :حوت، دوازدهمین برج سال	آهک :چونه
اسکناس :لوت، بانکوت	آهنگ :کمپوز(انگلیسی) -
اسید(انگلیسی): نیزاب	آهنگساز :کمپوزیتر
اشکاف :الماری	ابر :اسفنج
اضافه کاری :شبکاری	ابره :آستر
اطلاعات :استخبارات	اتاق ماشین :بادی موتر(ترکیب دو کلمه انگلیسی) -
اطلسی :پتونی	اتریش :استریا
اعلام برنامه :انانس	اتصال برق :شارتی برق
اعلام کننده برنامه :انانسر	اتلس (اطلس): ساتن(انگلیسی) -
افسر :صاحب منصب	اتوبان (آلمانی): شاهراه دو سرکه
اغزما :کپیر، جرب	اتوبوس(فرانسه): بس، سرویس (هر دو انگلیسی) -
الگو :نمونه (در هرات: روبر) -	اتومبیل(فرانسه): موتر(انگلیسی) -
النگو :چوری	اثاث :اسباب، سامان
الوار :چارتراش	اثاث کشی :کوچ کشی (در هرات: ریزپاش کشی) -
امضاء :دستخط	اجاره :کرایه
انبار :گدام	اجاره دار :مقاطعه کار
آنبه :آم	اجاق :دیگدان (در هرات: اجاق) -
انبرُردست :انبرپلاس	اجقون :جوانی (دانه یی از یک گیاه چتری همانند
انتصاب :تقرر	بادیان) -
انفاکتوس(انفارکتوس، انگلیسی): حمله، سکتۀ قلبی	ادکلن(فرانسه): کلونیا (خارجی) -
انفجار :انفلاق	ارباب :بادار
انفیه :نسوار بینی	ارتش :اردو
انفیه دان :قوطلی نسوار، کدوی نسوار	اردک :مرغابی
اوت :اگست	اردیبهشت :برج ثور
اورژانس(فرانسه): عاجل	ارشاد و فرهنگ :اطلاعات و کلتور، اطلاعات و
اَوَرکوت(انگلیسی): دبل کوت، بالاپوش	فرهنگ

اونیفورم (فرانسه): یونیفورم (انگلیسی) -
ایده آل (فرانسه): عالی، فوق العاده

ب

باجناق: باجه

باجه: غرفه، دکه

بادبادک: گُدی پُران (در هرات: کاغذباد) -

بادکردن: ۱. ورم کردن، پُندیدن ۲. ماندن کالا و متاع

بر اثر کسادى بازار یا نامرغوب بودن آن

باردار: حامله، شکمدار

بازجویی: استنتاج

بازداشت: توقیف

بازرسی: تفتیش، تلاشی

بازنشسته: متقاعد

باشگاه: کلوب، کَلَب

باقلا: باقلی

بالانس (فرانسه): معلق

بامیه (شیرینی): خجول

بامداد: پگاه

باند (انگلیسی): دسته، داره

بایگانی: آرشیف (فرانسه)، اوراق

بایگانی کردن: حفظ کردن

بخت آزمایی: لاتری (انگلیسی) -

بخش: السوالی، ولسوالی

بخشدار: السوال، ولسوال

بخشداری: اداره ولسوالی

بدهکار: مقروض

بدهکاری: قرض

بُرس (فرانسه): بُرس (فرانسه) -

برگه: ورقه، شَقّه

برگه زردالو: اشتَق (در هرات: کِشته) -

برنامه: پلان

بزرگراه: شاهراه

بساط: تَبینگ

بساطی: تَبینگ، طوآف

بستانکار: طلبکار

بستانکاری: طلب

بستنی: شیرِیخ (در هرات: بستنی) -

بُشکه (روسی): بیرل

بطری: بوتل (انگلیسی) -

بغل دستی: پهلوفیل (ترکیب فارسی - انگلیسی) -

בלال: جوارى برشته

بلدرچین: بودنه (در هرات: کرک) -

بلند شدن: برخاستن

بلند کردن: ربودن

بلوک (فرانسه): بلاک (انگلیسی) -

بلوکه (فرانسه): توقیف اموال

بلوند (فرانسه): بور

بلیط (فرانسه): تکت

بُن بست: کوچه یی که پایانش بسته است، دربند

بنجاره: خرّازی، خرّده فروشی

بنجاره فروش: خرّازی فروش

بند شلوار: ازار بند

بنزین: پترول (هر دو انگلیسی و فرانسه) -

بوزینه: شادی

بنگاه: مرکز معاملات، مرکز، مؤسسه

بهداری: صحیه

بهداشت: حفظ الصحه

بهمن: ۱. برج دلو ۲. برفکوک

بهیار: مأمور صحیه

بیات: باسی، شب مانده

بید: کویه، موریانه

بیلان (فرانسه): بیلان (انگلیسی) -

بیمار: مریض، ناجور (در هرات: ناخوش، بیمار) -

بیمارستان: شفاخانه

پیشدستی: پیشقاب/ بشقاب

پیشکار: خانه سامان

پیک نیک(فرانسه): میله

پیمان: قرارداد

پیمانکار: قراردادی

پ

پاتک: ضد حمله، حملهء متقابل

پارچ: جک، مرتبان، تنگ

پارو: راش بیل (دره‌رات: پارو) -

پاره کردن: چیر کردن

پاره آجر: خشت پارچه

پاساژ(فرانسه): (مارکیت

پاک کن: پینسل پاک

پالتو(فرانسه): بالاپوش

پانسیون(فرانسه): مهمانخانهء خصوصی

پانسیونر(فرانسه): مهمان مهمانخانهء خصوصی

پایان نامه: مونوگراف (انگلیسی) -

پایور: ضابط، صاحب منصب پایین رتبه

پاییدن: نگران و مراقب بودن (بپا: مراقب باش،

هوش را بگیر) -

پاییز: خزان

پرتابل(فرانسه): سیّار

پرتقال: ۱. کشور پرتگال ۲. مالته (میوه) -

پرتوشناس: رادیولوژیست(انگلیسی) -

پَرستو: غُچّی

پُرو: خام کوک (اصطلاح خیاطی) -

پرونده: دوسیه(فرانسه) -

پریز: ساکت (انگلیسی) -

پُست: پوسته، داک

پستچی: پوسته رسان

پُمداد(فرانسه): تیوب مرهم

پنبه: پخته(دره‌رات و نیز درپشتو: پنبه) -

پنجره: کلکین

پنهان: پُت

پیشخوان: پاچال

ت

تاول: آبله (بر اثر سوختگی یا حساسیت. در هرات

:خلفه/خرفه) -

تبریزی: سفیدار (درخت سپیدار) -

تبلیغات: پروپاگند

تخت کفش: تیلی (دره‌رات: تلّی) -

تراس(فرانسه): ایوان، برنده (از ورندهء انگلیسی) -

تراش: قلمتراش، قلم سرکن، پنسلتراش

تُرَب: ملّی

تُربچه: ملّی گک

تربیت معلم: دارالمعلمین

ترکه: خمچه (در هرات: شوشک) -

تریبون(فرانسه): میز خطابه (تاجیکی: منبر) -

ترمز(روسی): برک (انگلیسی) -

تره: گندنا

تزریقات: پیچکاری

تزریقاتی: کمپودر(کمپوند، انگلیسی) -

تصادف: تکر (خارجی) -

تفالهء چای: شمهء چای

تقویم: جنتری(هندی) -

تگرگ: ژاله

تکنیک(فرانسه): تخنیک(روسی) -

تلمبه(ظاهراً از ترمب فرانسه): پمپ (انگلیسی) -

تماشاخانه: صحنهء تمثیل

تمبر پستی: تکت پستی

تمیز: پاک، ستره

جلیقه: واسکت

جوجه: چوپه

جیوه: سیماب

تندرست: جور

تنی (برادر یا خواهر): سکه

تو: داخل، اندرون

توت فرنگی: توت زمینی

تور (توری): جالی

توسرخ، پرتقال: لال مالته

تیپ: فرقهء کوچک، لوا (نظامی) -

تیر: سرطان

تیغ ریش: پل ریش

تیکه: تکه، پاره، توته

تیل، تیله: توشله

تیماج: ساختیان

تیمارستان: دارالمجانین، شفاخانهء عقلی و عصبی

چ

چارچوب: چوکات، قالب

چارراه: چارراهی (میدان مرکزی، درهرات: چارسو) -

چاله: چقوری

چُرت: پینکی، چرت، فکر

چرخ (دوچرخه): بایسکل (انگلیسی) -

چرخ گوشت: ماشین گوشت

چرخ خیاطی: ماشین خیاطی

چراغ بادی: اریکین، الکین، فانوس

چراغ گازی: گیس

چسبیدن: فاریدن، خوش آمدن

چسب زخم: پلاستر

چشم بلبلی: لوبیای خُرد سفید که همانند چشم

بلبل است

چغندر: لبلبو

چکمه: موزه

چکه کردن: چکک کردن

چماق: دانگ

چماقدار: دانگه یی

چِندِش: کِرک (بیزاری و نفرت از چیزی) -

ث

ثبت، ادارهء: ادارهء احصائیه

ج

جا خوردن: دکه خوردن، شاک خوردن

جادکمه یی: مادگی

جاروکش: رُفتگر

جاری: زن ایور، خانم برادر شوهر (هراتی: امبجین؛

مشهدی: هم پیچه) -

جاسازی: پُت ساختن، چیزی را پنهان در میان

چیزهای دیگر جای دادن

جا گذاشتن: چیزی را در جایی فراموش کردن

جالباسی: کُت بند

جالیز: پالیز، فالیز

جُزوه دان: کارتن

جفت: جوره

جُک: فکاهی

ح

حاشاکردن: منکر شدن، انکار کردن (هراتی: واسرنگ

آمدن) -

حاضری: غذای مختصر و آماده، ماحضر

حراج: لیلام

حرف: گپ

خورش: سالن (سالند، سالان) -	حرّاف: پرگویی، پرگپ
خیابان: سرک	حسابداری: محاسبه
خیار: بادرنگ	حسینیه: تکیه خانه
خیارچنبر: تره (هراتی: چنبرخیار) -	حصبه: محرقه (در هرات: دامنه) -
خیس: تر	حضور و غیاب: حاضری گرفتن
خیس کردن: تر کردن، مانند تر کردن برنج (هراتی: نم کردن) -	حقوق: معاش
	حکم: فرمان تقرر
	حلقهء نامزدی: چله
	حمّال: جوالی
	حمالی: جوالیگری
	حمام: گرمابه
	حمام: خانه: تشناب
	حنا: خینه، حنا
	حوله: دستمال، جان پاک، رویپاک (در هرات: هوله) -
	حومه: اطراف
	حیاط: حولی، حویلی (در هرات: سرا) -

د

داداش: برادر (لقب ترکی) (هراتی: لالا) -
دادگاه: محکمه
دادستان: مدعی العموم
دادگستری: عدلیه
دارایی: مالیه
دارایی، اداره: مستوفیت
داروخانه: دواخانه
داروساز: دواساز، فارماکولژیست
داروسازی، دانشکده: فارمسی
دام: مال
دامپروری: فلاحت
دامداری: مالداري، فلاحت
دانش آموز: متعلم
دانشجو: محصل
دانشسرا: کالج
دانشکده: پوهنزی، فاکولته
دانشگاه: پوهنتون
دانشنامه: شهادت نامه
دانشیار: استسنت
دایی: ماما
دبستان: مکتب
دبیر: معلم
دبیر: سکرتر، منشی

خ

خاک ارّه: بوره ارّه
خامه: سرشیر خام، کریم
خاور (ماشین، برگرفته از اسم خاص شرکت باربری):
غاز، زیل، کله فیل
خاور: شرق، مشرق
خاور دور: شرق دور، شرق اقصی
خاور میانه: شرق میانه
خبرگزاری: آژانس خبررسانی
خرچنگ: کنگاش
خرداد: برج جوزا
خُل: لوده، ابله، خيله
خلبان: پیلوت
خوابگاه: لیلیه
خودنویس: خودرنگ

دبیرخانه: سکرتریت، قلم مخصوص، تحریرات، دارالانشاء	رادیولژی (فرانسه): اکسریز (انگلیسی) -
دبیر کُل: منشی عمومی، سرمنشی	رازیانه: بادیان
درجه دار: ضابط	راننده: درایور، دریور (انگلیسی) -
درشکه (پولندی): گادی، تانکه	رانندگی: درایو (انگلیسی) -
درصد: فیصد	راهنمایی: ترافیک
درمانگاه: کلینیک (انگلیسی) -	رب دوشامبر (فرانسه): چینِ خانه
دریا: بحر	رُتیل: غوندل
دریایی: بحری	رزمناو: کشتی جنگی
دستبند: چوری	رسانه های گروهی: وسایل جمعی
دستبند زندانی: اُلچک	رُفتگر: جارو کش، مأمور تنظیفات
دستپاچه: وارخطا (در هرات: هولکی) -	رگبار: باران تُند
دفترچه: کتابچه	رُل (فرانسه): اشتراک (انگلیسی) -
دستشویی: تشناب	رنگین کمان: کمان رستم
دُکتر (فرانسه): داکتر (انگلیسی) -	روابط عمومی: ارتباط عامه
دُمل: دانه، زورک، دنبَل	روانپزشک: داکتر متخصص امراض روحی، متخصص
دُنبلان: کلیپوره (خسیهء گوسفند) -	عقلی و عصبی
دندانپزشک: داکتر دندان	روزنه: پنجره
دوجین: درجن	روغن مایع: تیل
دوچرخه: بایسکل (انگلیسی) -	روناس: رودنگ
دوش (فرانسه): شاور (انگلیسی) -	رهن: ۱. گرو ۲. اجاره
دوقلو: دوگانگی (در هرات: جملی) -	روسری: چادر، دستمال، قطیفه (هرات: قدیفه) -
دویست: دوصد	ریواس: رواشک
دهان دره: فاژه (در هرات: خمیازه) -	ریه: شُش
دیپلوم (دپلوم - فرانسه): شهادتنامه	
دیپلمه (فرانسه): بکلوریا پاس، فارغ التحصیل	

ز

زائو: زچه (هراتی: زاچ) -
 زاپاس (روسی): اشتپنی
 زاج: زاک
 زاج سفید: زمچ (هراتی: زمه) -
 زایمان: ولادت
 زالزالک: لوکات (نوعی) -
 زنان و زایمان: نسایی و ولادی

ذ

ذُرَّت: جواری

د

سبیلو: بروتی	زنداد: محبس
ستاد جنگ: ارکان حرب	زندانی: محبوس، بندی
سحری: پس شبی	زلوییا: جلبی
سدّ: بند	زمین لرزه: زلزله
سرباز: عسکر	زیرسیگاری: خاکستر دانی
سربازخانه: قشله	زیرشلواری: تنبان
سریچ برق: هولدر	زیگزاگ: پسدوزی (اصطلاح خیاطی) -
سرخک: سُرخکان (در هرات: گل افشان) -	زیرزمین: تکاوی (هراتی: زیرزمینی) -
سُرخوردن: لغزیدن (عامه: لخشیدن) -	زیستشناسی: بیالوژی، بیولوژی
سرسره: لغزان، لغزنده	
سُرُم (فرانسه): سیرم	
سروان: جگرن (پشتو) -	
سرکار: حواله دار	
سرکار: لقبی است که به جای خانم و آقا خطاب شود	
مانند: جناب	
سرکوفت: سرزنش	
سفارشی: فرمایشی	
سفره: دسترخوان	
سکسکه: هیک	
سمج: شله	
سمنو: سمنک (هرات: سمنو) -	
سند ماشین: جواز سیر	
سنگریزه: ریگ، ریگچه، سنگچل	
سنگواره: فوسیل (انگلیسی، فسیل) -	
سوت: اشپول، اشپولاق	
سوسک: مادر کیکها	
سوسییس (فرانسه): ساسیج (انگلیسی) -	
سوهان: سوهانک (شیرینی) -	
سویچ (انگلیسی): کلید	
سیب زمینی: کچالو	
سیرابی: شکمبه	
سیگار: سگرت	
سیگاری: سگرت کش	
	ژ
	ژاندارمری (فرانسه): ژاندارم، ژاندارمه
	ژانویه (فرانسه): جنوری (انگلیسی) -
	ژتون (فرانسه): شماره، نمره
	ژست (فرانسه): قیافه، پُز
	ژلاتین (فرانسه): جلاتین (انگلیسی)، سریشم ماهی
	ژله (فرانسه): جلی
	ژوئن (فرانسه): جون (انگلیسی) -
	ژوئیه (فرانسه): جولای (انگلیسی) -
	ژورنال (فرانسه): ۱. مجله ۲. کتلاگ (انگلیسی) -
	ژیمناستیک (فرانسه): جمناستیک (انگلیسی) -
	سی
	سازمان ملل: مؤسسه ملل متحد
	ساقدوش: شاه بالا
	ساک (فرانسه): دستکول
	ساکت: چُپ، آرام
	سالاد (فرانسه): سلاّته
	سالک: سالدانه (در هرات: دانهء سال) -
	سبد: زنبیل
	سبیل: بروت

سیمان (فرانسه): سمنت (انگلیسی) -

شوفاز: مرکز گرمی

شومینه (فرانسه): بخاری دیواری

شوید: شبت

شهربانی: قوماندانی امنیه

شهردار: شاروال، رئیس بلدیة

شهرداری: شاروالی، بلدیة

شهرستانی: اطرافی

شهریور: سنبله

شیرجه: دایو، دایف (انگلیسی) -

شیرین بیان: شیرین بویه

شیمی: کیمیا

شیمی آلی: کیمیای عضوی

ش

شاپرک: شب پره، بمبیرک (هرات: شوپرک) -

شارژ (فرانسه): چارج (انگلیسی) -

شاه پسند: بریینه (گل) -

شاهی: تراتیزک

شبدر: شفتل

ششلول: هفت تیر

ششلیک (ترکی): کباب پُشتی

شکر: بوره

شکلات (فرانسه): چاکلت (انگلیسی) -

شکلک: قلاق (هراتی: ساز گرفتن، تقلید کردن) -

شکمو: شکمبوی

شُل: سست

شلتوک: شالی

شلوار: ازار، تمبان (تنبان) -

شلواربند: ازاربند (هراتی: بند تنبان) -

شله: دلدۀ (هراتی: قلور) -

شله قلمکار: نوعی دلدۀ (هرات: آش بهمجوش) -

شلیک: فیر (انگلیسی) -

شمش طلا: خشت طلا

شمعدانی: جریبن (گل) -

شنا: آب بازی

شناسنامه: تذکرهء نفوس

شنبليله: حلبه

شن: ریگ (هراتی: قوم-ترکی) -

شنزار: ریگزار

شنل: چین بی آستین

شورای ملی: اولسی جرگه، شورای ملی

شورت (انگلیسی): سنتراج

شوسه (فرانسه): جادهٔ پختهء اسفالت نشده

ص

صاعقه: الماسک، برقک

صافکاری: کپی کشی

صلیب: چلیپا

صرع: تشنج (هراتی: پرغاز) -

صندلی: چوکی

صندوق پست: پست بکس (انگلیسی) -

صندوقدار: تحویلدار

صنوبر: ناجو

صیغه: عقد موقت

ض

ضابط: درجه دار

ضرب: زیربغلی

ضربی: مُهر، تاپه

ط

فرم (فرانسه): فورمه، فُرمه	طاس: کل، بی موی
فرمان ماشین: اشتراک	طالبی: خریزه گرمه
فرماندار: حاکم	طرح: نقشه، پلان
فرمانداری: حکومتی	طوسی: فولادی، خاکستری
فرمانده: قوماندان	
فروردین: حمل (برج) -	
فرهنگستان: اکادمی	
فسیل: فوسیل = سنگواره	
فشنگ: کارتوس، مرمی	
فکل: بو (پاپیون که به جای کراوات پوشند) -	
فلفل: مُرچ	
فنا تیک: متعصب	
فنجان: پیاله	
فندک: لایتر	
فیش: برگه	
فینال (فرانسه): فاینل (انگلیسی) -	

ق

قاب: ۱. چوکات ۲. غوری ۳. بچول (پژول) -
قابلمه: دیگچه، نوعی دیگ
قاچاقی: گریزی
قارچ: سماروغ
قبراق: چالاک
قرعه: پشک
قفسه: الماری
قلقلک: ققتک (هراتی: پاخلوچه) -
قلوه: گرده
قلوه سنگ: جغل، جغله
قلیان: چلم، چلیم
قلیایی: القلی
قورباغه: بقّه
قوری: چایک

ع

عاقه: مسلمان غیر شیعی (اصطلاح کلامی) -
عامی: بی سواد
عدس: نسک (هراتی: عدس) -
عروسی: توی (طوی) -
عصر: نماز دیگر
علاوه: جمع (ریاضی) -
علوم: ساینس
عماری: دولی
عمّامه: دستار
عمل جراحی: عملیات
عمو: کاکا
عنکبوت: جولا، جولانگ (هراتی: کلاش) -

غ

غایب: غیر حاضر
غوری: چایک
غیبت: غیر حضری

ف

فتق: چوره (هراتی: دبه) -
فیر: چوتی
فراری دادن: گریزاندن (عامیانه: گریختاندن) -
فراورده: پیداوار
فرغان (فرانسه - فرغون): کراچی دستی

قهوه خانه :سماواری

کفهء ترازو :پتہء ترازو (ہراتی: پلّہ ترازو) -

کلاس :صنف

کلانتر :سرمأمور

کلانتری :سرمأموریت

کلاہ گیس :کلاہ مویی

کلیہ :گُردہ

کمد :الماری

کمک ہزینہ :مدد معاش

کمیسیون (فرانسہ): کمیشن (انگلیسی) -

کنف :مُنچ

کود :پارو

کولاک :برفکوبہ

کیف :بکس

کیوسک (فرانسہ): غرفہ

ک

گاری :کراچی

گاز انبر :انبر میخکش

گازوویل (فرانسہ): دیزاییل (انگلیسی) -

گاوصندوق :سیف (انگلیسی) -

گالش :کلوش (ہردو فرانسه یا روسی) -

گذرنامہ :پاسپورت

گزارش :راپور

گراور (فرانسہ): کلیشہ (انگلیسی) -

گراورسازی :زنکوگرافی (انگلیسی) -

گرہہ :پشک

گردو :چارمنز

گزارشگر :راپورتر (انگلیسی) -

گل محمدی :گل گلاب

گواتر (فرانسہ): جاغور (ہراتی: غمباد) -

گواہی :تصدیق

گواہینامہ :شہادتنامہ

ک

کاپشن :کاپشن

کاتالوگ (فرانسہ): کتلاک (انگلیسی) -

کاتالیزور (فرانسہ): کتالیست (انگلیسی) -

کاج :ناجو

کاجی :لیتی

کاخ سلطنتی :ارگ شاہی

کاست :کست

کاغذ سنبادہ :کاغذ ریگ

کالبدشکافی :تشریح

کالبدشناسی :اناتومی

کامیون (فرانسہ): لاری (انگلیسی) -

کاناپہ (فرانسہ): دیوان

کبد :جگر

کبریت :گوگرد

کت (انگلیسی): کرتی

کتری :چایبر (ہراتی: کتری، چایجوش) -

کچل :کل

کدخدا :ملک (ہراتی: ارباب) -

کراوات (فرانسہ): نکتایی (انگلیسی) -

کرچک :کستراییل (انگلیسی) -

کرسی :صندلی

کرہ :مسک

کریدور (فرانسہ): راہرو

کشاورز :زارع

کشاورزی :زراعت

کشک :قروت

کشو :روک (ہراتی: خزه) -

کشوری :مُلکی

کشیک: ۱. نوکریوال ۲. پھرہ، پیرہ

گواهینامهء رانندگی : لایسنس (انگلیسی) -

گوجه فرنگی : بادمجان رومی

گونی : بوجی (هراتی: گونی) -

گوینده : نطاق، انانسر (انگلیسی) -

گیس سفید : پیچه سفید

گیومه (فرانسه): ناخن، هلالین، مزدوج، پرانتز

م

ماتیک : لبس‌رین

ماساژ (فرانسه): چاپی

ماشین تحریر : ماشین تایپ

ماشین نویس : تایپست

ماما : قابله (هراتی قدیم: دایه، ماما) -

مامور پُست : داک، پُسته رسان

ماهواره : ستلایت (انگلیسی) -

مایه کوبی : واکسناسیون (فرانسه)، تزریق واکسن

مبصر : گفتان، سرجماعه

مُتقال : کرباس (نوعی) -

مُچ دست : بند دست

مُچ پا : بند پا

مچی، ساعت : ساعت بند دستی

مداد : پَنسل (انگلیسی) -

مدیر کُل : مدیر عمومی

مُرداب : جیه زار، باتلاق

مُرداد : اسد

مساعده : معاش پیشکی

مسواک : ۱. مسواک (طبیعی از چوب درخت مسواک)

۲. برس دندان

مطب : معاینه خانه

ممبیز : اعشاریه

منتظر خدمت : اضافه بست

منها : تفریق

منیزیم (فرانسه): مگنیزیم (انگلیسی) -

مَو : تاک

موتور (فرانسه): ۱. ماشین (انگلیسی) ۲.

موتورسیکلت، موتورسیکل

موز : کیله

موزائیک (فرانسه): خشت سمنتی

موزه (فرانسه): موزیم (انگلیسی) -

ل

لاستیک (روسی): تیر، تایر (انگلیسی) -

لاستیک تویی : تیوب (انگلیسی) -

لاک پشت : سنگ پشت (هراتی: کاسه پشتک) -

لالایی : لُلو (هراتی: آلا، آلاآ -

لامپ (فرانسه): گروپ (= گلوب : انگلیسی) -

لامپا (روسی): لمپا

لبو : لبلبو

لُپ : کومه (هراتی: لمبوس) -

لثه : بیره (هراتی: ارچ) -

لچک : دستمال سه گوشه، سربند

لشکری : عسکری، نظامی

لوازم یدکی : پرزه

لوبیاسبز : فاسولیا

لوزه : تانسل (انگلیسی) -

لوس : نازدانه (هراتی: آنه) -

لواستر (فرانسه): چلچراغ

لوله : نل

لوله کش : نلدوان

لوله کشی : نلدوانی

له شدن: ۱. شاریدن ۲. پخچ و پامال شدن (هراتی:

پخچ شدت) -

لیوان (فرانسه): گیلان

موزیک (فرانسه): موسیقی

موشک: راکت

مولکول (فرانسه): مالیکیول (انگلیسی) -

مهر، ماه: میزان، برج

مهندس: انجنیر (انگلیسی) -

مهندسی: انجیری

میدان: چوک

میدان بار: منده یی

میل لنگ: کرنشافت (انگلیسی) -

مینی بوس (فرانسه): مینی بس (انگلیسی) -

و

واکنش: عکس العمل

واگردار: ساری، مسری

وام: قرض، قرضه

وان (روسی): تب (لگن بزرگ حمام) -

وجین: خیشاوه (هراتی: ساو)

ورشو: نکل (هراتی: برشو) -

وزارت آموزش و پرورش: وزارت معارف، وزارت

تعلیم و تربیه

وزارت ارشاد: وزارت اطلاعات و فرهنگ

وزارت بازرگانی: وزارت تجارت

وزارت بهداشت: وزارت صحیه

وزارت دارایی: وزارت مالیه

وزارت کشور: وزارت داخله

ولایتی: اطرافی

ولخرجی: یلاخرجی (هراتی: یله خرجی) -

ویار: گدایش (هراتی: گستا) -

ویزیت (فرانسه): فیس (انگلیسی)، حق الزحمه

ه

هاج و واج: حیران

هار: دیوانه

هرکاره: دیگ سنگی

هزینه: مصارف، مخارج، بودجه

هلو: شفتالو

هندوانه: تربوز (هراتی: هندوانه) -

هواپیما: طیاره

ن

ناتنی: اندر

نارنگی: کینو، سنگتره

نارون: پشه خان، پشه خانه (درخت) -

نامه رسان: پسته رسان، داک

نخ: تار

نخاله: سیوس و آنچه از بیختن و غربال کردن باقی

بماند

نخست وزیر: صدر اعظم

نخست وزیری: صدارت

نخودچی: نخودپریان

نخود فرنگی: مُشنگ

نخود لپّه: دال نخود

نرده: کتاره

نشگون: چنڈک (هراتی: چوچنگ) -

نظام وظیفه: مکلفیت عسکری

نفت: تیل خاک

نمونه چاپ: پروف

نمونه خوانی: پروفخوانی

نوار: فیته، تیپ

نوار قلب: گراف قلب

هول دادن: تیلہ کردن (هراتی: تلنگ دادن) -

هوو: انباق

هویج: زردک

یدک: فالتو، اشتبئی

یقہ: یخن

یکان: فرقه

یکدنده: شق، لجوج (هراتی: لجباز) -

یواش: آهسته

یواشکی: به آهستگی

یونجه: رشقه (هراتی: سبست) -

ی

یاس: یاسمن

پایان